

سخن سردبیر

به طور کلی عدالت^۱ برانگیزاننده مهمی برای کارکنان است و زمانی که افراد احساس بی عدالتی کنند اخلاق آنها نیز سقوط می کند. در عوض رفتار عادلانه و مناسب موجب پرورش استعدادها و افزایش تعهد و تمایل به باقی ماندن در سازمان می شود و کمک بارزی به افزایش رفتارهای وحدت گرایانه انسانی می کند که فراتر از رفتار رسمی مورد نظر سازمان در هر مقامی است. به طور خلاصه عدالت مردم را متحد می کند و در کنار هم نگه می دارد درحالی که بی عدالتی می تواند موجب جدائی و پراکندگی مردم شود. هردوی علمای علوم اجتماعی و فلسفه اتفاق نظر دارند که عمل عادلانه عملی است که احساس شود خوب یا صحیح است. در سازمان ها نیز عدالت درباره قوانین و ارزشهایی است که حاکم بر چگونگی توزیع نتیجه (عدالت توزیعی)، روشهایی که برای توزیع چنین نتیجه یا تصمیماتی اتخاذ می شود (عدالت روشی) و چگونگی رفتار با کارکنان (عدالت مراوده ای) است. زمانی که هیچ نتیجه ای عاید نشود (به طور مثال پاداش یا تنبیه) و هیچ روشی برای تعیین نتایج وجود نداشته باشد یا دخالت نکند عدالت را زیر سؤال می برد ولی جامعه شناس در این شرایط دارای دیدگاه ظریف است. از نظر علمای اجتماعی درجه رفتار مناسب یا نامناسب را با جمع آوری اطلاعات از مردم تشخیص می دهند. تا جایی که به علمای علوم اجتماعی مربوط می شود اگر بیشتر مردم عملی را غیرمنصفانه بدانند آن عمل غیرمنصفانه است. مردم عمیقاً نسبت به این که چگونه با آنها رفتار می شود حساس هستند. تحقیقات انجام شده چنین بیان می کند که حتی سراسر زندگی سایر موجودات زنده نیز خبر از احساس اولیه نسبت به عدالت می دهد.

انسان بی انصافی را تشخیص می دهد چرا که احساس و توجه وی را از انصاف^۲ بر می گرداند. چیز دیگری لازم است تا انسان جهانی را تصور کند که هیچ کسی توجهی به آن چه دیگری به دست می آورد نداشته باشد یا در دنیای زندگی کند که هیچ قانون و مقرراتی حاکم بر تقسیم منافع و پاداش ها و تنبیهات نباشد. زمانی که مردم با اشخاصی رو به رو می شوند که در آنها هیچ احساسی نسبت به عدالت نیست آنها را بیمارهای روانی می نامند و چنین تصور می شود که آنها از نظر مغزی مریض هستند.

¹ - Justice

² - Fairness

